

## وای از آن دل که در آن داغ برادر باشد / سوگواری حضار، موسیقی شعر میرشکاک شد + تصاویر و اشعار

۷ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۳۴

با تمرکز به جایگاه دو بانوی اهل بیت حضرت ام کلثوم(س) و حضرت سکینه(س) شب دوم از بخش دوم شب‌های شعر سوگواره «بر آستان اشک» برگزار شد. در این مراسم استاد یوسفعلی میرشکاک، علیرضا قزوه، محمود حبیبی کسبی، مهدی رحیمی، قاسم صرافان، شهاب خالقی، حامد تجری، مهدی سهرابی و ... حضور داشتند.

در جریان برگزاری بخش دوم مراسم شب‌های شعر سوگواره بر آستان اشک شب گذشته شب دوم با محوریت شخصیت و جایگاه بانو ام کلثوم در فرهنگسرای اندیشه برگزار شد.

در ابتدای این مراسم مهدی زنگنه مداح اهل بیت با ارائه توضیحی کوتاه درباره جایگاه این بانوی والامقام به روایت‌های مختلف موجود بین ایشان اشاره کرد و افزود: در طول تاریخ سؤال‌ها و شبهات بسیاری در خصوص شخصیت ایشان مطرح شده است. اینکه بانو ام کلثوم فرزند حضرت زهرا (ص) و امیرالمؤمنین بوده یا به تنهایی فرزند حضرت علی (ع) بوده مقوله‌ای است که در روایت‌های متفاوت چندان مشخص نیست. اما حتم بر این است که چنین شخصیتی وجود داشته و در واقعه کربلا نیز حضور وی مسجل است. اینکه دروغ‌های بسیاری به این بانو بسته شده واقعاً باعث افسوس است. یکی از مهم‌ترین شواهد موجود در خصوص ایشان افطار کردن امیر المومنین حضرت (ع) در منزل ایشان در شب ضرب خوردن است.

با ارائه این توضیحات از سوی مهدی زنگنه، استاد محمد حبیبی کسبی با عنوان اینکه شب دوم از بخش دوم مراسم شب‌های شعر سوگواره بر آستان اشک به این بانوی بزرگوار اختصاص دارد از شاعر اهل بیت دکتر علی‌رضا قزوه دعوت کردند تا آغازگر مراسم شب دوم باشند.

قاسم صرافان نیز که در شب‌های بخش اول این شب‌شعر حضور داشته و شعرخوانی کرده بود در ادامه مراسم با اشاره به این موضوع که متأسفانه به دلیل برخی مشکلات موفق نخواهد شد در شب مختص حضرت رقیه (ص) در خدمت حاضرین در این مراسم باشد لذا شعری را به درگاه حضرت رقیه (ص) تقدیم کرد.

قاسم صرافان:

سخت است وقتی روضه وصف دختری باشد

حالا تصور کن به دستش هم، سری باشد

حالا تصور کن که آن سر، ماهِ خون‌رنگی

در هاله‌ای از گیسویی خاکستری باشد

دختر دلش پر می‌کشد، بابا که می‌آید،

موهای شانه کرده‌اش در معجری باشد

ای کاش می‌شد بر تنش پیراهنی زیبا ...

یا لااقل پیراهن سالم‌تری باشد

سخت است هم شیرین زبان باشی و هم فکرت

پیش عموی تشنه‌ی آب آوری باشد

با آن همه چشم انتظاری باورش سخت است

سهمت از آغوش پدر تنها سری باشد

شلاق را گاهی تحمل می کند شانه

اما نه وقتی شانه های لاغری باشد

اما نه وقتی تازیانه دست ده نامرد

دور و بر گم گشته ی بی یآوری باشد

خواهرتر از او کیست؟ او که، هر که آب آورد،

چشمش به دنبال علی اصغری باشد

وای از دل زینب که باید روز و شب انگار

در پیش چشمش روضه های مادری باشد

وای از دل زینب که باید روضه اش امشب

«بابا! مرا این بار با خود می بری؟» باشد

بابا! مرا با خود ببر، می ترسم آن بدمست

در فکر مهمانی و تشت دیگری باشد

باید بیایم با تو، در برگشت می ترسم

در راه خار و سنگ های بدتری باشد

باید بیایم با تو، آخر خسته شد عمه

شاید برای او شب راحت تری باشد؟

دومین زینب

باید از نور دلش شعر منور باشد

هرکسی مثل شما دختر کوثر باشد

بی گمان این دل شیری که تو داری بانو!

می تواند فقط از جانب حیدر باشد

زینب دوم گلخانه ی زهرا شده ای

چه قشنگ است که زینب دوبرابر باشد

پیش دریای دلت موج بلا کوچک بود

عاشقی!.. صبر تو از عقل فراتر باشد

ام کلثوم ! دعا کن نرسد روزی که

دختری شاهد افتادن مادر باشد

خاطرت باشد اگر شاهد عاشورایی

آتش خیمه هم از آتش این در باشد

اولین شاعر این داغی و شعرت بانو

شعله ای گشته که بر سینه ی دفتر باشد

بی سبب نسیت که عمرت به درازا نکشید

وای از آن دل که در آن داغ برادر باشد

این قدر بگو غریب و مظلوم چرا؟

از مجلس اوست شیعه محروم چرا؟

زهر! تو مگر که چند دختر داری؟

پنهان شده نام امّ کلثوم چرا؟

آن زینب او عزیز مردم شده است

این فاطمه اش ملیکه ی قم شده است

افسوس که نام امّ کلثوم فقط

مانند مزار مادرش گم شده است

استاد یوسف علی میرشکاک که با شهادت شاعران حاضر در جلسه حق استادی به گردن بسیاری از جوانان شاعر دارند در ادامه

مراسم به شعرخوانی پرداختند و مانند همیشه با قدرت کلمات و صناعات خود مجلس را به شور و مویه واداشتند. به صورتی که صدای سوگواری حاضرین موسیقی شعر استاد میرشکاک بود.

یوسفعلی میرشکاک:

نزدیکتر ازین نتوان گفت دیده ایم

هم دیده هم ز دیده ی یاران شنیده ایم

در راه کوی عشق تو بی سر دویده ایم

بالله اگر به جز تو سری برگزیده ایم

آهوی شیر گیر دو چشم خمار تو

وان گرم پرسشی که نیامد به کار تو

کردند بیخودم ز خود آئینه دار تو

رفت آنچه رفت و مانده دلم زیر بار تو

از دل فتاد بخیه ی داغم به روی کار

نه مرده ام نه زنده نه مستم نه هوشیار

در برزخ وجود و عدم گرم یاد یار

بر دوش هجر روی تو باری کشیده ایم

بر لوح دیده خط غباری کشیده ایم

گاهی اگر خزان و بهاری کشیده ایم

بر ما مگیر از پی کاری کشیده ایم

راهی نداشتیم من و دل به کوی او

مردیم بار دیگر و دیدیم روی او

آنگونه سوختیم که برخاست بوی او

ما نیستیم و هست بجا آرزوی او

ایدل به خون تپیدی و دیدی که خواب نیست

تا تشنگی پل است نیازی به آب نیست

آن را که جز به کشته شدن فتح باب نیست

تنها سر بریده ز گردن حباب نیست

تن در مدینه جان به نجف چاره چون کنیم

باید سری ز چنبر گردون برون کنیم

یاران به نام عقل نخست ار جنون کنیم

باید شنا به ورطه ی طوفان خون کنیم

در پرده ایم تا گره سر به کار ماست

این غنچه تا ز شاخه نیفتاده خار ماست

اکنون که زیر بار نماندن عیار ماست

یاران بیفکنید که بر دوش بار ماست

یاران طواف کعبه ی گل تا کجا کنیم

هنگام شد که کعبه ی دل را بنا کنیم

وآنجا منای خون خدا را بپا کنیم

وین خانه را به زمره کوران رها کنیم



چون مام من به حضرت حق الیقین رسید

آئینگی به مادرت ام البنین رسید

من شادمان که مام علمدار دین رسید

فرمود مجتبی محک مهر و کین رسید :

« او را به چشم آینه ی شاه دین ببین

در نام او به قوت علم الیقین ببین

تاویل نام کرده همان و همین ببین

وانگاه سرنگون شدن از پشت زین ببین

خشنود باش کآینه ی خشم مام ماست

خشنود باش کآینه ی خشم مام ماست

راز قعود ما و اساس قیام ماست

تا روز حشر بر سر کویش مقام ماست

مائیم امام جن و ملک او امام ماست «

تا آزمون زمره ی بیداد و کین کند

آمد نهفته آنکه زمان را زمین کند

زودا که قصد خون دلیران دین کند

وانگه به کین امت احمد کمین کند

برکش علم که وارث مطلق اگر منم

جز کبریای حق در دیگر نمی زنم

چون شد مطاف عرش خدا خاک مدفنم

از روی یار پرده ی غیبت برافکنم

بعد از شعرخوانی استاد میر شکاک حبیبی کسبی دبیر و مجری مراسم با اشاره به این موضوع که در پنج شب بخش دوم که مختص بانوان حرم حسینی ست فرصتی برای اختصاص شبی به نام نامی حضرت سکینه (ص) نشده امشب شاعرانی در مراسم هستند که در مورد ایشان نیز شعرخوانی خواهند کرد. و سپس به اشاره به خصایص شخصیت این بانوی درد دیده رابطه ایشان با شعر عاشورایی را رابطه ای تنگاتنگ دانستند. چراکه ایشان نه تنها بانوی اهل ادب و شعر و شاعری بودند بلکه همواره محافل شعری ترتیب می دادند و شاعران در محضر ایشان به شعرخوانی در وصف حادثه عاشورا می پرداختند تا ایشان اشکالات شعرها را مشخص و رفع کنند.

حامد تجری :

آنجا که باشد در دلی یک نینوا حرف

جای زبان باید شنید از چشم ها حرف

ابراز راز دل فقط مخصوص من نیست

می بارد از چشمان هر صاحب عزا حرف

از بس پرم از خاطرات زجر آور

کنج دلم سد کرده راه حرف را حرف

در دل پناهش دادم اما آتشم زد

این رسم دل داری نبود ای بی وفا حرف

حالا اگر از بهر تسکین سکینه

حرفی بگویی می کند کار دوا حرف

روشن نشد هرگز پس از تقطیع جسمت

تشکیل می گردد حسین از چند تا حرف

آنجا که دست و پا زدی در خاک گودال

با اینکه می زد در دهانم دست و پا حرف

از گوش نا محرم حیا کردم و گرنه

با تو نمی زد دختر تو بی صدا حرف

در کوفه نشنیدیم غیر از ناروا هیچ

در شام نشنیدیم غیر از ناسزا حرف

در شام و کوفه هیچ حتی در مدینه

تنها شنیدیم از غریب و آشنا حرف

عمه به ما آموخت این راز مگو را

آنجا که بوسه کارگز باشد چرا حرف

پس خوش به حال خواهرم که در خرابه

با بوسه می زد با سر از تن جدا حرف

من را ببخش این حرف ها دست خودم نیست

تا لب گشودم رفت تا شام بلا حرف

از خیزران و از شراب و لخته ی خون

آنقدر مانده در دل طشت طلا حرف

اما غم من آخر از این حرف ها نیست

خیلی تفاوت دارد اینجا حرف با حرف

قامت کمان ماتمی هستم که دارد

همراه خود قدر هزاران کربلا حرف

ترسم زمین و آسمان از هم بپاشد

وقتی وسط می آید از این ماجرا حرف

پس بگذریم از حرف انگشت اشاره

آری نباید زد ز بعضی حرف ها حرف

ساقی شبیه ساقی کوثر نیامده

جز او کسی به جای پیمبر نیامده

جز او برای فاطمه همسر نیامده

از کعبه جز علی احدی در نیامده

یعنی کسی به پاکی حیدر نیامده

هرگز نمی شود علم عشق سرنگون

عشقت کشیده استدلتم را به خاک و خون

پایان کار عاشق او چیست، جز جنون

او گرد خاک پای علی شد که تا کنون

سردار مثل مالک اشتر نیامده

گیرم نبی نبود، وصی نبی که بود

مسند نشین بی بدل این آریکه بود

مردی که همسرش به ملائک ملیکه بود

باید خدا شوی که بفهمی علی که بود

کاری که از بنی بشری بر نیامده

ابروش وقت جنگ، کم از ذوالفقار نیست

دنیا اگر خراب شود بیقرار نیست

در مکتبش ضعیف کشی افتخار نیست

مولا که در مبارزه اهل فرار نیست

این کارها به فاتح خیبر نیامده

بر راه کفر، سد زده دیوار تیغ او

قطعا هدایت است فقط کار تیغ او

هو حق علی مدد همه اذکار تیغه او

دیدید هر که رفت به دیدار تیغه او

با سر فرار کرده‌مولی سر نیامده

رفتی گشت چشم هزاران یتیم تر

با رفتنت شدند یتیمان یتیم تر

من از ازل اسیر توام یا قدیم تر

ای خانواده ات همه از هم کریم تر

از سفره تو با برکت تر نیامده

مهدی رحیمی:

نوه ی دختری و عشق پیمبر بودن

دختر دومی حضرت حیدر بودن

صدق الله علی نام پدر بود و چنین

آیه ی چارمی سوره ی کوثر بودن

ام کلثوم شدن این همه مظلوم شدن

شاهد میخ چهل مرد لگد در بودن

شاهد میخ چهل مرد لگد در فریاد

بعد هم شاهد یک عمر به بستر بودن

جزء آموختگان وصیت نامه ی او

جز تشییع کنان تن مادر بودن

پشت تابوت به همراه حسین و زینب

جزء آن چند نفر در شب آخر بودن

در شب قدر به نوعی و به شکلی شب طشت

ام کلثوم نگو زینب دیگر بودن

دختر مادری و عمه ی طفلان اما

قسمتت این بشود خواهر خواهر بودن

می کند خم کمرش را همه عمر فقط

لحظه ای عمه ی دلواپس اصغر بودن

می کند خم کمرش را بخدا در آنی

مثل زینب روی تل محو برادر بودن

چکمه ای آمد از آنسو و از این سو شد باب

در هیاهوی حرم دست به معجز بودن



خیال کن سر نی آفتاب هم باشد

نگاه زینب تو بی نقاب هم باشد

خیال که رقیه چه میکشد بی تو

سوال هاش اگر بی جواب هم باشد

به قول طشت طلا؛ باز هم چو خورشید است

سر حسین اگر در حباب هم باشد

جنون آتش و آب است و در دل زینب

کباب هیچ اگر که شراب هم باشد

کباب هیچ، شراب به جام ها هم هیچ

خیال کن که به مجلس رباب هم باشد

شراب، پشت کباب و طناب دست رباب

و آخر همه توزیع آب هم باشد

اشک مسلم شد و از بام به پایین افتاد

غم عروسی ست که در حال طرب می آید

و به دامادی چشمان وهب می آید

از سر خواستنت عشق فراگیر شده ست

هر جوانی که حبیب تو شده پیر شده ست

لکه ی ننگ به بدبینی دامن ها ماند

از رجزخوانی حر شعر دهانش وا ماند

آینه آینه هر گوشه ی تصویر تویی

شرح حالی که به هفتاد و دو تفسیر تویی

دست شوقی که به خون تو حنا می بندد

کمر همت اصحاب تو را می بندد

\*\*\*

دست تاریخ ورق خورده ی این نوروز است

که به هنگامه ی تقویم تو غم افروز است

تیغ پاییز به مهمانی سرو آمده است

بنویسید به شمشیر که خون پیروز است

این چه شمعی است که جان ها همه پروانه ی اوست

است شعله افروخته اینگونه و عالم سوز است.

ام کلثوم (سلام الله علیها)

ارث فامیلی یتیمی بود و او هم سهم داشت

آه در این گنج موروثی عدو هم سهم داشت

اشک زهرا اشک حیدر آبروی عالم است

قدر وسع خویش از این آبرو هم سهم داشت

در وصیت های مادر مثل زینب نه ولی

قدر خود از بوسه ی زیر گلو هم سهم داشت

آرزو می کرد سهم کربلای خویش را

البته عباس در این آرزو هم سهم داشت

از کشیدن ها به غیر از گوشواره چندجا

معجز پاره به جای خویش مو هم سهم داشت

شمر تکبیری زد و در قتلگاه اینگونه گفت

کوفیان در کشتنش حتماً وضو هم سهم داشت.

در این مراسم به رسم شب های بخش دوم مراسم شب شعر سوگواره «بر آستان اشک» پدران و مادران شهید نیز در مراسم حضور داشتند که از آن میان می توان به حضور حاج آقای صفارزاده و حاج خانم زرنوی والدین شهید علیرضا صفارزاده و همچنین حاج آقا و حاج خانم عبدی پدر و مادر شهید اصغر عبدی اشاره کرد.

شب دوم از شب‌های شعر سوگواره بر آستان اشک با شعرخوانی مهدی رحیمی از شهر دلیجان، شهاب خالدی از شهر قم و مداحی استاد ناظمی به کار خود پایان داد.

در سومین شب برنامه برآستان اشک قرار است محمد علی مجاهدی، حمید سبزواری، مصطفی محدثی خراسانی، افشین علاء، محمد سهرابی، محسن رضوانی، فاطمه حاجی زاده در رثای حضرت ام البنین شعرخوانی کنند.

خاطر نشان می‌گردد سومین شب برنامه برآستان اشک سه‌شنبه ۴ آذر ساعت ۱۸ در فرهنگ سرای اندیشه واقع در خیابان شریعتی، نرسیده به پل سید خندان، بوستان اندیشه برگزار و حضور برای عموم علاقه‌مندان به اهل بیت(ع) آزاد است.

منبع: فردا

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۳۶۶/واپ-داغ-دا-برادر-سوغوار-باشد>